

خیلی مراقب باشیم که این کمدی به سمت هزل و هجو نرود و حرکات و دیالوگ‌ها صرفاً برای خنده گرفتن از کودک نباشد و سعی کنیم بیشتر به سمت کمدی موقعیت پیش برویم. تلاش برای نقش سوسک چوب خوره بیشتر بر این بود تا حرکات ظریفی داشته باشد و از آنجایی که این کاراکتر خیلی پر جنب و جوش بود و دلش می‌خواست همه جا را تمیز و مرتب نگه دارد سعی کردم این ویژگی‌ها را در حرکات انگشتان دست، حرکات بدنی و راه رفتنش نشان دهم تا کودک متوجه باشد که این یک کاراکتر انسانی نیست و موجود دیگری است و از بازخوردهایی که دریافت کردم حس می‌کنم که توانستم این ارتباط را با کودکان برقرار کنم.

سخن پایانی

امیدوارم کار کودک بیشتر دیده و جدی گرفته شود و در این حوزه بیشتر کار شود. متأسفانه تا این لحظه آن گونه که باید در این حوزه کار نشده است. برخی از آثار خیلی فوق العاده هستند ولی بعضی از آثار متأسفانه به سمت کمدی‌های آزاد کشیده شده‌اند و امیدوارم که این اتفاق ادامه پیدا نکند و تئاتر کودک را خیلی جدی بگیریم.

جعفر غلامپور:

تئاتر تولید اندیشه می‌کند

پیش از این تجربه‌ای در عرصه تئاتر کودک داشته‌اید؟

من تا این لحظه چندان در زمینه کار کودک فعالیت نکرده‌ام و بازیگری نیز همیشه یک علاقه قدیمی بوده که هر از گاهی درگیرش می‌شدم و کارم بیشتر نویسندگی است البته به عنوان نویسنده کار کودک نوشته بودم. این متن را سال‌ها پیش آقای رحیمی سرورش برای من فرستادند و از آنجایی که متن به نظرم خیلی خوب آمد، نمونه آن را در آثار کودک ندیده بودم و اثر متفاوتی بود قبول کردم که همکاری کنم و اتفاقاً تجربه بسیار خوبی برای من بود.

نقش پردازی روی کاراکتر موربانه چالش برانگیز نبود؟

در متن اولیه آقای رحیمی سرورش موربانه‌ها را در سه شکل بلند، چاق و کوتاه در نظر گرفته بود ولی از آنجایی که فیزیک ما سه نفر کمی متفاوت بود سعی کردیم روی ویژگی‌های دیگر این موربانه‌ها کار و آنها را پررنگ کنیم. کاراکتری که من بازی می‌کنم تبدیل شد به رهبر این گروه موربانه‌ها که کمی مسن‌تر و عصبی‌تر است. برای این کاراکتر نگاهی به کاراکتر برادر بزرگ دالتون‌ها داشتیم. کاراکتری که واقعا شجاع نیست ولی سعی می‌کند که رهبری کند و ادای موربانه‌های شجاع را در بیاورد. موربانه‌ها موجودات ریزی هستند و زمانی که قرار بود ما سه مرد که جثه‌های ریزی هم نداشتیم به نقش آفرینی آنها بپردازیم تلاش کردیم تا در راه رفتن هایمان از ویژگی‌های موربانه‌ها استفاده کنیم حال هر کدام از ما به سبکی مثلاً من با نگاه کردن به ویدیوهای موربانه‌ها دیدم که خیلی شبیه مورچه‌ها هستند و تند و سریع حرکت می‌کنند بنابراین تلاش کردم در راه رفتنم یک جاهایی به این قدم‌های ریز و تند بپردازم از سوی دیگر یک سری ویژگی‌های انسانی به آنها دادیم مثلاً این موربانه شجاع نیست و در عین حال که همواره سر باقی موربانه‌ها داد می‌زند مهربان است و آنها را دوست دارد و در نهایت در لحظه‌ای که باید، روی همه ترس‌هایش پامی‌گذارد و فداکاری می‌کند و فکر می‌کنم همین ویژگی‌های انسانی کمک زیادی به همزاد پنداری مخاطب با این کاراکترها کرد. در همان روزهای نخست صحبت‌مان با آقای رحیمی سرورش متوجه شدم که ایشان خیلی انیمیشنی به کاراکترها نگاه می‌کنند اگر به انیمیشن‌های خوب سینما بنگریم می‌بینیم که کاراکترهای حیوانی که ویژگی‌های انسانی پیدا می‌کنند بیشتر مورد قبول مخاطب قرار می‌گیرند و جذابتر هستند.

به نظرم هماهنگی این سه کاراکتر موربانه در جهت تشکیل یک جسم واحد سخت و چالش برانگیز بود؟

بله سختی‌هایی وجود داشت و از طرفی ما این را در نظر داشتیم که موربانه‌ها خیلی جمعی زندگی می‌کنند و ما باید به این حرکت جمعی می‌رسیدیم. از ابتدا تلاش کردیم با هم خیلی هماهنگ باشیم و یکدیگر را چه در دیالوگ و چه در بدن و حرکات تکمیل کنیم. یعنی وقتی بحث طراحی حرکت و پرداخت شخصیت بود ما سه بازیگر نقش موربانه‌ها با یکدیگر تعامل زیادی داشتیم و پیشنهادهای زیادی به هم می‌دادیم و این خیلی به ما کمک کرد تا به این هماهنگی برسیم و در نهایت آن جسم واحدی که شما از آن یاد می‌کنید شکل بگیرد. البته سخت بود اما به خاطر هوشمندی بچه‌ها و تمرینات مداوم موفق شدیم به آن برسیم.

سخن پایانی

امیدوارم ارگان‌ها، نهادهای دولتی و کسانی که می‌توانند، تلاش کنند تا تئاتر به خصوص تئاتر کودک بیشتر دیده شود چون کودکان ما نیاز دارند با تئاتر آشنا شوند و اندیشمند بار بیایند چرا که تئاتر تولید اندیشه می‌کند.



رواز می‌گیرد

تمرینات و توافق با کارگردان به آنها رسیده‌ام پایبندم. هر اجرای من می‌تواند متفاوت باشد و این مسئله به پویایی نقش کمک می‌کند.

نمین بزرگمند:

تئاتر کودک را جدی بگیریم

ورود شما به عرصه نمایش کودک چگونه بود

بخاطر علاقه‌ای که به داستان شازده کوچولو داشتم این اثر را به عنوان پایان نامه‌ام برای کارگردانی تئاتر انتخاب کردم. از همان موقع دوست داشتم کاری که مربوط به کودکان است را انجام دهم بعد از آن مدتی در آثار بزرگسال فعالیت کردم تا اینکه پیشنهادی برای تدریس بازیگری کودک گرفتم و وقتی وارد این حوزه شدم دیدم که چقدر مخاطب کودک صادق است و این صداقت کودکان برای من خیلی جذاب شد بنابراین تلاش کردم بیشتر با خود کودکان کار و در حوزه کودک فعالیت کنم.

تفاوت نقش پردازی کاراکترهای حیوانی با کاراکترهایی که انسانی هستند در زمینه کار کودک چیست؟

به نظرم به دو حوزه متفاوت مربوط هستند. وقتی که می‌خواهیم نقش یک حیوان یا موجود دیگری را بازی کنیم دسترسی ما به فانتزی بیشتر است و می‌توانیم دنیایی را فانتزی‌تر کنیم و یک سری چیزها به آن بیفزاییم. مثلاً من به نقشم که سوسک چوب خوره است ویژگی‌های پرحرفی را افزودم ولی در نقش پردازی‌های کاراکترهای انسانی تلاش می‌کنیم بیشتر آنها را به سمت واقعیت ببریم تا کودک آنها را باور کند. از نظر من اینکه می‌توانیم در کاراکترهای حیوانی پروبال بیشتری به نقش بدهیم، دنیای تخیل را عمیق‌تر کنیم و کودک را وارد یک دنیای خیالی کنیم بسیار جذاب است.

و البته بخش طنز و کمدی نقش‌ها در نمایش کودک هم بسیار مهم است.

نقش کمدی در کار کودک راه رفتن روی لبه تیغ است چون باید

که آن را تجربه کنم.

در نقش پردازی کاراکتر منفی در کار نمایش کودک باید به چه جزئیات و نکاتی دقت کرد؟

شخصاً به عنوان بازیگر، نقش منفی برایم جالب‌تر است به خاطر چالش‌های بیشتری که می‌توانم از طریق بازی‌ام منتقل کنم. اینکه کاراکتر منفی را به گونه‌ای بازی کنیم که برای کودک هم جاذبه داشته باشد و هم دافعه و یا ترسی ایجاد نکند که به ظرافت‌های بازی بازیگر برمی‌گردد. بگونه‌ای عمل کنید تا ضمن اینکه کاراکتر ترسناک و منفی است بچه در یک حالت بیم و امیدواری نسبت به داستان و نقش قرار بگیرد و نقش برای او کنجکاو برانگیز و جذاب باشد و بتواند بافت و خیزهای آن همراه شود. من سعی کردم که یک بازی فانتزی در این کاراکتر ارائه بدهم تا ضمن کاراکتر منفی بودن شیرینی‌هایی نیز برای مخاطب داشته باشد و با توجه به بازخوردی که از مخاطب داشتم فکر می‌کنم که تا حدود زیادی توانسته‌ام موفق عمل کنم.

معمولاً آثار کودک در دوره‌های متوالی و حتی چند سال

ممکن است روی صحنه باشند و تازه نگه داشتن و حفظ طراوت نقش اهمیت بسیاری پیدا می‌کند. لطفاً در این مورد بگویید.

درست است که چهار چوب‌های اجرای تئاتر در طول تمرینات مشخص می‌شود ولی هر اجرایی با توجه به عناصری که در آن دخیل است می‌تواند تفاوت‌هایی با اجرای قبل داشته باشد. هیچ وقت دو اجرای تئاتر کاملاً مشابه هم نیستند حال این را در اجراها و سالن‌های متعدد و با مخاطبین و پارتنرهای متفاوت در نظر بگیرید. به عنوان بازیگر اگر بخواهم پویایی نقش را حفظ کنم طبیعی است که باید بازی متفاوتی ارائه دهم و چیزی که مثلاً من از بازیگر ایکس دریافت کرده و در مقابل پاسخی که به آن می‌دهم در برابر بازیگر بعدی تکرار نمی‌شود چرا که آنچه دریافت می‌کنم متفاوت است. حتی حال و هوای تماشاگر نیز در این تفاوت و تنوع تأثیر دارد. بنابراین به عنوان بازیگری که از محیط، پارتنر و مخاطب تأثیر می‌گیرم حفظ این طراوت و شادابی نقش چندان پیچیده نیست و ضمن اینکه به آن قواعد کلی که در طول